

## نگرش اعجاب آمیز بیهقی\*

دکتر محمدرضا یوسفی

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

## چکیده:

ابوالفضل بیهقی، در جای جای تاریخش، هنگام بیان شگفتی و اعجاب خود در واقع و توصیفات مختلف با استفاده از جمله: «کس مانند آن یاد نداشت» و عبارات مشابه، خود و مخاطب را از توضیح بیشتر بی نیاز می‌کند. بررسی کاربرد این گونه جملات با بسامد زیاد (حدود ۵۰ مرتبه) نشان دهنده آن است که وی در چهار موضوع از این جملات استفاده کرده است: شادکامی‌ها و بزمها (۴۰٪)، توجهات و خلعت‌ها (۲۷٪)، مهارت‌ها و کاردانی‌ها (۲۰٪) بلاپای طبیعی و حوادث (۱۳٪). برای بیهقی می‌توان این اغراض را در کاربرد جملات مورد بحث متصور شد: کاربرد جملات در معنی واقعی و حقیقی ۳۲٪، بی‌سابقه بودن موضوع برای شخص بیهقی ۱۷٪، استفاده از این جملات به عنوان یک تکیه کلام ۱۲٪ و کاربرد اغراق آمیز برای بزرگ نمایی ۳۹٪ که در این مقاله به تفصیل درباره آن گفتگو خواهد شد. ذکر این نکته مناسب است که بیشترین کاربرد را کاربردهای اغراق آمیز دربر می‌گیرد و نشان دهنده تعلق خاطر خاص بیهقی به سلطان مسعود است که فاصله بین زمان وقایع و زمان نگارش کتاب نتوانسته است آن را بزدايد. از طرفی کاربرد جملات مورد نظر در معنی واقعی نیز حکایت از تجملات و تکلفات دربار غزنوی، شادخواری‌ها و بزمهای بی سابقه مسعود و درایت و کاردانی رجال درباری به ویژه پدریان دارد.

کلید واژه‌ها: ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، اعجاب.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۵/۶/۳۱

\*\* با همکاری خانم معصومه حمیدنیا دانشجوی کارشناسی ارشد



مقدمه:

مورخ توانا و زبردست عهد غزنوی، ابوالفضل بیهقی که عمری در دستگاه آل سبکتگین به خدمت دیوانی اشتغال داشت و کتاب تاریخ بیهقی که آینه تمامی نمای عصر غزنوی است، در حقیقت حاصل اندوخته های شهاب تا شیب اوست. وی در توصیف برخی وقایع به خصوص در دوره مسعود، که دلستگی و علاقه مندی بیهقی به او روشن و آشکار است، چنان شگفت زده می شده که نهایت اعجاب خویش را با بیان جمله «کس مانند آن یاد نداشت» و نظایر آن بیان نموده است. کاربرد فراوان این جمله اولاً نشان دهنده شکوه و جلال دربار این پادشاه و ثانیاً شیفتگی مصنف بدوست، به طوری که در اکثر اعمال، وی را آیتی دانسته است. بیهقی با ذکر این گونه جملات، ضمن بیان شگفتی خویش، خود را از توصیف جزئیات و مخاطب را از شنیدن و خواندن آن مستغنی ساخته است. اگر نظری به متون مشابه و معاصر بیهقی بیفکنیم و تقریرات آنها را هنگام بیان صحنه ها و وقایع اعجاب برانگیز مرور کنیم می بینیم همین کار بیهقی خود یک نوع اعجاب است.

مثلاً در ترجمه تاریخ یمنی چنین آمده است:

«ابوالحارث زیفونی به فرمان نوح بن منصور به دفع فایق خاصه شتافت و ابوالحارث حواشی بسیار فراهم کرد و به جنگ او رفت و فایق با ارسال نامی که به آخر سلار معروف بود با پانصد سوار گزیده از ترک و عرب پیش باز فرستاد و چون گرگ در رمه آن حوش را به فنا آوردند و اموال و اسلحه و مراکب ایشان بستند و با غنیمتی وافر با بلخ آمدند.» (جرفادقانی، ۱۳۴۵، ص ۹۳)

در مراسم خواستگاری سلطان محمود در عهد ایلک خان، دختر طغان خان را برای مسعود و آوردن عروس به سرایده او، تاریخ یمنی عباراتی دارد که با توجه به شباهت موضوع با تاریخ بیهقی قابل مقایسه است:

«و در عهد ایلک خان، عقیده ای از مخدرات اولاد او از بهر امیر جلیل ابوسعید مسعود بن السلطان محمود نامزد کرده بودند. در این ایام سفیران به اتمام آن وصلت و سلطت کردند

و عقده آن مناکحت به استحکام رسانیدند و از ثقات حضرت سلطان جمعی از جهت نقل آن در یتیم برفتند تا آن ودیعت به مصب استحقاق رسانند و جمهوری از مشاهیر علماء مشرق و ائمه منطق در خدمت مهد او بلخ آمدند و آن امانت بسپردند و محمولاتی که داشتند از مال و مقال به ادا رسانیدند و به بلخ این ولیمه و زفاف آن کریمه تمام شد و سلطان بفرمود تا پیش از وصول ایشان در بلخ آذین بستند و شهر بیاراستند و از انواع تنجید و تزیین هیچ باقی نگذاشتند و سلطان از جهت رفع مرتبت و اعلاء درجت پسر، هرات بدو داد و به اموال بسیار و تجمل فراوان و زینت و ساز پادشاهان او را در شهو رسند ثمان و اربعمائه روان کرد و او به هرات آمد و آیین عدل پیش گرفت و به سداد سیرت و رشاد طریقت رعایای آن بقعه را در ریاض امن و جنان امان بداشت.» (همان، ص ۳۶۷)

در ماجرای نزاع بین ایلک خان و طغان خان، رسولان آنها را سلطان محمود طلبید تا صلحی پایدار بین آن دو منعقد نماید. تاریخ یمینی توصیف کاخ، مجلس و خوان و شراب محمود و حکایت اعجاب سفیران را بدینگونه ذکر کرده است: بعد از آن به سرای ضیافت به سرخوانشان بردند. بهشتی دیدند آراسته به احواض و اطباق زرین و سیمین منضد به اوانی مرصع و صحن های فایق و ادوات رایق و... همه متفق شدند که در هیچ عهد اکاسره عجم و قیاصره روم و اقیال عرب و رایان هند را قبل آن نفایس دست نداده است. .. چون شراب حاضر آوردند جمعی و شاقان خاص چون لؤلؤ مکنون و در مخزون شرابی مردق چون چشم خروه بر آن گروه به دور و دوستگامی بگردانیدند و رسولان مدهوش و مبهوت در آرایش آن بزم و پیرایش مجلس بماندند.» (همان، ص ۳۲۰ و ۳۲۱)

در کتاب قابوسنامه، که اندکی پس از تاریخ بیهقی تالیف شده است، موارد اعجاب برانگیز و بی سابقه با ذکر جملات و عبارات توضیحی نشان داده شده است: «چنانکه از جدم شمس المعالی حکایت کنند بدانکه وی مردی سخت قتال بود و گناه هیچکس عفو نتوانستی کردن. مردی بد بود و از بدی او لشکر بر او کینه ور گشته بود.» (عنصر المعالی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰)



و نیز: چنانکه وقتی به دی زنی پادشاه بود، به لقب سیده گفتندی. زنی بود ملک زاده و عقیقه و زاهده و کافیه. (همان، ص ۱۴۶) و همچنین این عبارات: «فخرالدوله از برادر خویش عضدالدوله بگریخت و هیچ جای مقام نتوانست کردن. به درگاه جد من قسابوس بن وشمگیر رحمة الله آمد به زینهار وجد من وی را امان داد و پذیرفت و به جای او بسیاری نیکویی کرد و عمه مرا به وی داد و اندر آن نکاح از حد گذشته خرمی کردند.» (همان، ص ۲۳۵)

عبارات اعجاب برانگیز سیاست نامه به کلام بیهقی شبیه تر است و نظام الملک نیز سعی داشته با آوردن چنین جملاتی هم تعجب خود را ابراز دارد و هم از ذکر جزئیات بیشتر بی نیاز شود: «از پادشاهان دیلم و دیگر پادشاهان هیچ پادشاه بیدارتر و زیرک تر و پیش بین تر از عضدالدوله نبوده است و عمارت دوست داشتنی و بزرگ همت و فاضل و باسیاست بودی.» (نظام الملک: ۱۳۶۹: ۹۰) و این جمله: «چنان بود که از خلفای بنی عباس هیچ کس را آن سیاست و هیبت و آلت و عدت نبود که معتصم را بود و چندان بنده ترک که او داشت کس نداشت.» (همان: ۵۷)

و همچنین این جملات: «مردی بود در شهر مرورود، او را رئیس حاجی گفتندی. محتشم بود و ضیاع بسیار داشت و در روزگار وی از او توانگر تر کس نبود و سلطان محمود و مسعود را خدمت ها کرده بود و ما او را دیده بودیم و در ابتدا اعوانی سخت بود و مطالبت ها و شکنجه کرده بود و خاندان های قدیم برده و از وی بی رحم تر کس ندیده.» (همان: ۱۸۲)

ذکر جملاتی حاکی از اعجاب ناصر خسرو، جهانگرد بزرگ این دوره، خالی از لطف نیست. او نیز همچون معاصرانش با هدف پرهیز از اطناب، محل شگفتی خود را در قالب الفاظ و عباراتی گویا و مختصر بیان نموده است:

«من در همه زمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع تر و آبادان تر از اصفهان ندیدم.» (ناصر خسرو: ۲۵۳۶: ۱۶۷) «و شهر ابله (در حوالی بصره) را شهری آبادان دیدم با قصرها و بازارها و مساجد و رابطه که آن را حد و وصف نتوان کرد.» (همان: ۱۵۹)



«و من بدین فلج (شهرکی در بادیه یمامه) چهار ماه بماندم به حالتی که از آن صعب‌تر نباشد.» (همان: ۱۴۴)

«در سنه تسع و ثلاثین و اربعمائۀ سلطان (مصر) را پسری آمد، فرمود که مردم خرمی کنند. شهر و بازارها بیاراستند، چنانکه اگر وصف آن کرده شود همانا که بعض مردم آن را باور نکنند و استوار ندارند.» (همان: ۹۵)

کاربرد این جملات در تاریخ بیهقی با بسامد بالا (حدود پنجاه مورد که نیمی از آن عین جمله «کس مانند آن یاد نداشت» است) حکایت از اغراض مختلف مصنف دارد. با بررسی کل تاریخ بیهقی و استخراج موارد استفاده شده، می‌توان چهار غرض کلی را برای بیهقی در کاربرد این گونه جملات متصور شد.

### اغراض کلی بیهقی

۱. نخستین مطلبی که با توجه به حقیقت دوستی بیهقی و انصاف او به گونه‌ای که کتابش آینه شفاف وقایع عصر شده، به ذهن متبادر می‌شود این است که جملات مذکور در معنی حقیقی و واقعی خود به کار رفته است. به تعبیر دیگر واقعاً کسی نظیر آن را ندیده و نشنیده است. می‌دانیم بیهقی نویسنده سرد و گرم چشیده‌ای است که بیش از نیم قرن در شغل دیوانی بوده و نمی‌خواهد چیزی بنویسد که بعدها بگویند: «شرم باد این پیر را» و او که انگشت اعتراض بر صولی می‌نهد خود صولی وار چیزی نمی‌گوید و نمی‌نویسد. (بیهقی، ۱۳۷۴، ص ۸۰۱)

در مورد فرشهای حسنگ وزیر در بناهای شادیاخ، نام کسانی را نیز ذکر می‌کند تا او را تصدیق کنند که «مانند این فرشها را کس یاد نداشت». (همان، ص ۴۱) البته با شناختی که از دربار پرزرق و برق غزنویان و زیاده‌خرجی‌های محمود و مسعود داریم با بیهقی هم ایده‌ایم که چنین بزم و تجمل و اینگونه آرایش مجلس و محفل (باسورث، ۱۳۷۸، ۱۳۵-۱۴۱) نه تنها مسبوق به سابقه نبوده، بلکه پس از آنها نیز کمتر در تاریخ نشانی از آن دیده می‌شود. چون آنها خزانه‌های بکر و ثروت دست نخورده هند را به یغما برده بودند. (نفیسی ۱۳۴۲، ج ۱، ۴۳-۴۷). بی‌جهت نیست که بیهقی تمام جشن‌ها را بی نظیر توصیف می‌کند و



امثال خاقانی و انوری به جاست افسوس بخورند که شاعران متقدم همانند عنصری از نقره دیگدان زده و از زرآلات خوان ساخته اند.

۲- بعضی از وقایع و حوادث ممکن است برای شخص بیهقی بی سابقه بوده اعجاب او را برانگیخته باشد. هر کس از دل بستگی بیهقی به خاندان غزنوی و شیفتگی او نسبت به امیر مسعود مطلع باشد تصدیق می کند که برای بیهقی یگانه و بی همانند است به گونه ای که حتی خنده اش شکرستانی بوده است به همه حالها» (بیهقی، ص ۲۰۴) طبیعی است که رفتار و کردارش نیز بی همانند و یگانه جلوه کند. نمی خواهیم انصاف بیهقی را زیر سؤال ببریم (یوسفی ۱۳۸۰، ج ۱، ۳۱-۳۳) چون بیهقی از سلطان مسعود انتقادهای تندی نیز کرده به خصوص در اواخر حکومتش بارها از زبان استادش و نیز وزیر احمد عبدالصمد او را به استبداد رأی متهم ساخته است. ولی حلم و علم سلطان، جنگها، جشن ها، مراسم رسمی، نواختها و حتی جاسوس گماشتن های او برای بیهقی به حدی است که «اوهام و خاطر کس بدان نرسد» (همان، ص ۲۶۸) مثال: «و تخت زرین و بساط و مجلس خانه که امیر فرموده بود و سه سال بدان مشغول بودند و پیش از این راست شد، و امیر را بگفتند، فرمود تا در صفت بزرگ سرای نو بنهند و بنهادند و کوشک را بیاراستند و هر کسی که آن روز آن زینت بدید پس از آن هر چه بدید وی را به چشم هیچ ننمود. از آن من باری چنین است، از آن دیگران ندانم. (همان، ص ۷۱۳) همچنین از این دست توصیفات در ستایش استادش که نوزده سال شاگردی او را کرده و بونصر وی را عزیزتر از فرزند می داشته است (همان، ص ۷۹۵) مشاهده می شود. انشای بونصر، خط و ترسل او و حزم و احتیاطش بیهقی را بارها به اعجاب واداشته است: و از پرده منشوری بیرون آمد که همه بزرگان و صدور اقرار کردند که در معنی اشراف کس آن چنان ندیده است و نخواهد دید». (همان، ص ۱۸۰) و صاحب دیوان رسالت بونصر مشکان نبشت و سخت نادر نامه ای بود چنانکه وزیر اقرار داد که بر آن جمله در معنی انگشتوانه ندیده ام. (همان، ص ۵۹۳)

۳- جملات این چنینی در بعضی موارد تکیه کلام بیهقی است. او با ذکر یک جمله کوتاه مثل: «کس مانند آن یاد نداشت» خود را از نوشتن و خواننده را از خواندن



توضیحات بیشتر مستغنی می‌سازد. به خصوص مواردی مشاهده می‌شود که بیهقی از کتاب یا منبع دیگری نقل می‌کند. نه خودش شاهد حال بوده، نه در زمان او رخ داده است که حتی بخواهد از ثقات یا پیران مقبول القول نقل کند. مثلاً در داستان هارون الرشید با خاندان برمکی، زمانی که هدایا و خراج خراسان را علی بن عیسی ماهان بر هارون عرضه می‌کند گفته است: چون این اصناف نعمت، به مجلس خلافت و میدان رسید تکبیری از لشکر برآمد و دهل و بوق بزدند آن چنانکه کس مانند آن یاد نداشت و نخوانده بود و نشنوده. (ص ۵۳۸) در روز ورود امیر مسعود به نیشابور از ری (تاریخ سیستان ۱۳۸۱، ص ۴۱۷)، با اینکه بیهقی همراه امیر نبوده و از دیگران از جمله طاهر دبیر نقل قول می‌کند گفته است: و بناهای شادیاخ را به فرشهای گوناگون بیاراسته بودند همه از آن وزیر حسنک. از آن فرشها که حسنک ساخته بود از جهت آن بناها که مانند آن کس یاد نداشت و کسانی که آن را دیده بودند در اینجا نبشتم تا مرا گواهی دهند. (ص ۴۱) و آن اقبال که بر قاضی صاعد و بومحمد علوی و بوبکر اسحق محمشاد کرامی کرد بر کس نکرد. (ص ۴۲)

۴- در مواردی این جملات را با غرض اغراق و بیان مبالغه به کار برده است. در این موارد جملات مورد نظر بیشتر حالت تصنع دارد و همراه با تشبیهات فراوان به کار می‌رود. مثل زمانی که بیهقی از فتوحات، لشکرکشی‌ها و قلعه ستانیهای امیر مسعود سخن می‌گوید یا مراسم استقبال مردم از امیر. همچنین توصیف مراسم عروسی. بیهقی از چهار عروسی سخن گفته و هر کدام را بی نظیر توصیف کرده است: عروسی حره‌ای از خاندان محمود با منوچهر والی گرگان و بردن او از نیشابور سوی گرگان، زمانی که بیهقی شانزده ساله بوده است (ص ۲۶۴). عروسی امیر محمد با دختر عمویش امیر یوسف در زمان حیات سلطان محمود (ص ۳۲۴). عروسی امیر مسعود با دختری از خانیه ترکستان (ص ۵۴۸) و عروسی پسر سلطان، امیر مردانشاه با دختر بگتغدی سالار غلامان سرایی (ص ۶۹۲). البته نمی‌توان گفت هر عروسی عظمت و تجمل عروسی قبل را شکسته است. مسلماً عروسی خود سلطان که در اوج قدرت و مکننت با یک شاهزاده صورت گرفته است. (جرفاذقانی - ۱۳۴۵، ص ۳۶۷) با تجمل و تکلف بیشتری بوده است نسبت به عروسی پسر سلطان در شروع زوال دولت و



افول ستارهٔ بخت او با یک پرستارزاده. در بیان اغراق آمیز بیهقی بایستی مجدداً دل بستگی و علاقهٔ او را به امیر مسعود متذکر شد چنانکه پیروزی‌ها و کامرانی‌های او را ناشی از فهم و شهم امیر می‌داند ولی شکست‌ها و خلل‌ها را برخاسته از قضای ایزدی ذکر می‌کند. بنابراین این احتمال هست که اغراقات او برخاسته از این نحوهٔ نگرش او باشد. هر چند مبالغه‌های او در قیاس با امثال فرخی و منوچهری به حقیقت و واقعیت بسیار نزدیکتر است. البته او با مهارت و استادی خاص خود اغراق را چنان با ظرافت در متن جای داده است که کاملاً طبیعی می‌نماید.

در جمع‌بندی مقایسه‌ای اغراض مذکور بیهقی در استفاده از جملهٔ «کس مانند آن یاد نداشت» و جملات مشابه به این نتیجه می‌رسیم که وی در ۳۲٪ موارد، جملات مورد نظر را در معنی حقیقی خود به کار برده است یعنی واقعاً بی نظیر بوده و کسی مانند آن را به یاد نداشته است. در مقابل ۱۷٪ موارد فقط برای شخص بیهقی جالب و بی سابقه بوده است. همچنین ۱۲٪ موارد کاربرد صرفاً بر حسب عادت و به عنوان تکیه کلام ذکر شده است. از همه بیشتر، کاربرد جملات مورد بحث در جایگاه اغراقی است و بیهقی با هدف مبالغه و بزرگ‌نمایی آثار و کردار سلطان و درباریان در ۳۹٪ موارد کاربرد، غرضش مبالغه و اغراق بوده است و جنبهٔ واقعی و تاریخی ندارد. این نکته دل بستگی بیهقی را به سلسلهٔ غزنوی بیشتر هویدا می‌سازد. موارد کاربرد اغراقی این جملات نشان می‌دهد بیشترین موارد کاربرد را جشن‌ها و بزمها به خود اختصاص داده است (حدود ۵۰٪). شادخواری‌ها و مجالس امیر مسعود (راوندی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳) به قدری در چشم بیهقی جلوه کرده که کمتر مجلس بزمی در تاریخش وجود دارد که بیهقی آن را بی نظیر توصیف نکرده باشد. نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، حضور بیهقی است در اینگونه مراسم که حکایت از قرب مقام او نزد درباریان و سلطان دارد. عطاها، صلها و خلعت بخشی‌های سلطان (اشپول، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱) نیز در چشم بیهقی بزرگ جلوه کرده است، چون یک سوم این موارد را بی سابقه گفته است. هنگامی که بیهقی بلایای طبیعی مثل سیل و سرما و قحطی را توصیف می‌کند تلخی و سختی آن بلای آسمانی به قدری بزرگ و سخت بوده که نیازی





به بزرگ‌نمایی نداشته است. بنابراین در هیچ موردی از بلاای طبیعی با قصد اغراق از جملات مورد نظر استفاده نکرده است. در مقابل، کاربرد جملات مورد بحث در معنی واقعی و حقیقی یعنی بدون اغراق در موضوع بخشش‌ها و عطا‌های سلطان به حداقل می‌رسد. در موضوع بیان مهارت‌های فردی و کارآیی سلطان و درباریان چون بیهقی می‌خواسته است آن را واقعی ذکر کند، از بیان مبالغه‌آمیز کمتر استفاده کرده و در یک سوم این موارد، جملات مورد نظر را در معنی واقعی و حقیقی به کار برده است. بیشترین میزان کاربرد این قبیل جملات در معنی واقعی و حقیقی خود در موضوع بلاای طبیعی است که حتی گاه بیهقی را مجبور ساخته از اقرار پیران کهن و دیگران مدد جوید. (نظیر سیل‌غزنین، ص ۳۴۱)

موضوع کاربرد جمله کس مانند آن یاد نداشت و جملات مشابه:

گفتیم بیهقی در حدود پنجاه بار در تاریخ خود از جملات مورد نظر استفاده کرده است. اگر بخواهیم آنها را موضوع بندی کنیم، از نظر موضوعی در چهار دسته قرار می‌گیرند این موارد با ذکر شواهد نقل می‌گردد:

### الف) کاربرد جملات مورد نظر هنگام بیان شادکامی‌ها و بزمها:

#### ۱- توصیف کوکبه‌ها، عروسی‌ها و عرض لشکر:

- بازگشت احمد حسن میمندی به خانه پس از پوشیدن خلعت وزارت: «و با وی کوکبه ای بود که کس چنان یاد نداشت». (ص ۱۹۱)
- تکلف عروسی امیر محمد در زمان سلطان محمود: «و تکلفی فرمود امیر محمود عروسی را که مانده آن کس یاد نداشت». (ص ۳۲۴)
- توصیف کوکبه در استقبال از عروس آینده سلطان مسعود: «و از شجاکو نیز آن قوم روان کرده بودند با کوکبه‌ای بزرگ که گفتند بر آن جمله کس یاد نداشت». (ص ۵۴۹)
- تکلف امیر مسعود در عروسی پسرش امیر مردانشاه: «و به هم نشانند و عروسی کردند که کس مانند آن یاد نداشت». (ص ۶۹۲)



- مراسم عرض لشکر در عید اضحی در شهر هرات: «روز عید چندان سوار و پیاده تمام سلاح به میدان آمد که اقرار دادند پیران معتمد که به هیچ روزگار مانند آن یاد ندارند.» (ص ۷۸۴)

## ۲- بیان شادخواری‌ها، بزمها، نوشخواری و میگساری:

- شادمانی مردم غزنین پس از دریافت خبر به قدرت رسیدن امیر مسعود و شکست امیر محمد: «و روزی گذشت که کس مانند آن یاد نداشت.» (ص ۶)

- برپایی جشن و پایکوبی در ساحل هیرمند به مناسبت ورود امیر مسعود: «مطربان ترمذ و زنان پای کوب و طبل زن افزون سیصد تن دست به کار بردند و پای می کوفتند و بازی می کردند و از این باب چندان که در ترمذ دیدم کم جایی دیدم و کاری رفت چنانکه مانده آن کس ندیده بود.» (ص ۳۱۱)

- نشاط و شراب و شکار در بغلان: «و چنین روزگار کس یاد نداشت که جهان عروسی را مانست و پادشاه محتشم بی منازع فارغ دل می رفت.» (ص ۳۲۱)

- شادمانی مردم روز ورود امیر مسعود به غزنین پس از رسیدن به حکومت: «و این روز و این شب در شهر چندان شادی و طرب و گشتن و شراب خوردن و مهمان رفتن و خواندن بود که کس یاد نداشت.» (ص ۳۳۴)

- برگزاری مراسم عید فطر در غزنین: «امیر قدحی چند خورده بود از خوان و به تخت بزرگ اصل در صفة بار آمد و مجلسی ساخته بودند که مانده آن کس یاد نداشت.» (ص ۳۵۹)

- شادمانی و شادخواری درباریان روزی که امیر مسعود خلعت خلیفه عباسی را پوشید: «و چندین روز پیوسته همواره نشاط و رامش بود، شب و روز به شادی و نشاط مشغول می بودند و به هیچ روزگار کس آن یاد نداشت.» (ص ۴۷۴)

- شادمانی حشم و رعایای بست پس از باز یافتن سلامت امیر مسعود: «و حشم و اولیا و رعایای بست پیش آمدند و نثارها کردند و بسیار قربانی آوردند به درگاه و قربان کردند و بانان به درویشان دادند و شادی بود که مانند آن کس یاد نداشت.» (ص ۶۷۸)



### ۳- شرح تجملات و تکلفات در استقبال از امیر و بزرگان و آراستن شهرها:

- آراستن بناهای شادیاخ نیشابور هنگام ورود امیر با فرشهای حسنک وزیر: «از آن فرشها که حسنک ساخته بود از جهت آن بناها که مانند آن کس یاد نداشت». (ص ۴۱)

- تزیین نیشابور برای عروسی حره، زمانی که بیهقی شانزده ساله بوده است: «و تکلفی کرده بودند در نشابور از خوازه ها زدن و آراستن چنانکه پس از آن به نشابور چنان ندیدم». (ص ۲۶۴)

- تزیین شهر غزنین هنگام ورود امیر مسعود: «و بر خلقانی چندان قبه های باتکلف زده بودند که پیران می گفتند بر آن جمله یاد ندارند». (ص ۳۳۳)

- تکلفات مردم در آراستن شهر بلخ هنگام ورود رسول خلیفه: «بلخ را چنان بیاراستند از در عبدالاعلی تا مسجد جامع که هیچکس بلخ را بر آن جمله یاد نداشت». (ص ۳۸۴)

- آراستن کوشک کهن محمودی هنگام ختنه کردن فرزندان امیر مسعود: «و بیاراستند به چند گونه جامه های بزر و بسیار جواهر و مجلس خانه های زرین و عنبرین ها و کافورین ها و آن تکلف کردند که کس به یاد ندارد». (ص ۴۶۰)

- آراستن شهر غزنین هنگام ورود مهد ترکستان: «نوزدهم شوال شهر غزنی بیاراستند چندان خوازه زده بودند و تکلفهای گوناگون کرده که از حدّ وصف بگذشت که نخست مهد بود که از ترکستان اینجا آوردند. امیر چنان خواست که ترکان چیزی ببینند که هرگز چنان ندیده بودند». (ص ۵۴۸)

- آراستن کاخ سلطنتی هنگام ورود مهد ترکستان جهت عروسی با امیر مسعود: «و کوشک را چنان بیاراسته بودند که ستی زرین و عندلیب مرا حکایت کردند که به هیچ روزگار امیر آن تکلف نکرده بود و نفرموده». (ص ۵۴۹)

- آراستن تخت نو سلطان به گونه ای که «هر کس آن روز آن زینت بدید پس از آن هر چه بدید وی را به چشم هیچ ننمود». (ص ۷۱۳)



ب) کاربرد جملات مورد نظر هنگام بیان توجهات و ذکر خلعت‌ها و استقبال‌ها:

### ۱- توصیف توجهات مردم و درباریان و استقبال‌ها:

- روز ورود امیر مسعود به نیشابور زمانی که از عراق عجم قصد خراسان داشت: «مردمان بدین ملک تشنه بودند، روزی بود که کس مانند آن یاد نداشت». (ص ۴۱)

- توجه و عنایت امیر مسعود به سپاه سالار غازی و خلعت پوشانیدن به وی: «امیر فرمود تا کمر شکاری آوردند مرصع به جواهر و وی را پیش خواند و به دست عالی خویش بر میان او بست او زمین بوسه داد و بازگشت با کرامتی که کس مانند آن یاد نداشت». (ص ۱۷۴)

- توجه امیر مسعود به دیوان وزارت و انتصاب خواجه احمد حسن میمنندی به وزارت و سامان دادن کار دیوان‌ها: «و کار دیوان‌ها قرار گرفت و حشمت دیوان وزارت بر آن جمله بود که کس مانند آن یاد نداشت و امیر تمکینی سخت تمام ارزانی داشت». (ص ۱۹۶)

- توجه هارون به هدایای خراسان که «هنگام عرضه آن دهل و بوق بزدند آن چنانکه کس مانند آن یاد نداشت». (ص ۵۳۸)

- خلعت دادن امیر مسعود به بزرگان دربار: «روز یکشنبه دهم ماه محرم، امیر مودود و وزیر و بدر، حاجب بزرگ، و ارتگین سالار و دیگران را خلعت‌ها دادند سخت فاخر چنانکه به هیچ روزگار مانند آن کس یاد نداشت». (ص ۸۹۰)

### ۲- بیان ستایش‌ها و نواخت‌ها:

- نواخت امیر در بزرگداشت سپاه سالار غازی: «غازی از در درآمد و مسافت بود تا صدف. امیر دو حاجب را فرمود که پذیره سپاه سالار روید و به هیچ روزگار هیچ سپاه سالار را کس آن نواخت یاد نداشت». (ص ۱۷۴)

- نواخت خلیفه به امیر مسعود: «و پس از رسیدن ما به نیشابور رسول خلیفه در رسید با عهد و لوا و نعوت و کرامات چنانکه هیچ پادشاه را مانند آن یاد نداشتند». (ص ۹۳)

- ستایش از خاندان غزنوی و برتری دادن نسبت به دیگران: «و خاندان این دولت بزرگ را آن اثر و مناقب بوده است که کسی را نبود». (ص ۱۱۴)

- ستایش امیر مسعود از فتح‌های خود در مشافهه‌ای که به ترکستان فرستاده است: «از آن زمان که به سپاهان برفتمیم تا این وقت که به اینجا رسیدیم از فتح‌های خوب که اوهام و خاطر کس بدان نرسد.» (ص ۲۶۸)

- ستایش بیهقی از فارسی‌خوانی و فارسی‌نویسی سلطان مسعود: «و از پادشاهان این خاندان رضی‌الله عنه ندیدم که کسی پارسی چنان خواندی و نبشتی که وی.» (ص ۳۸۸)

- مورد نواخت قرار گرفتن درباریان احمد عبدالصمد شیرازی پس از انتصاب به وزارت: «بازگشت با کرامتی و کوکبه‌ای سخت بزرگ و چنان حق گزاردند او را که مانند آن کس یاد نداشت.» (ص ۶۸۰)

ج) کاربرد جملات مورد نظر هنگام بیان مهارت‌ها، کوشش‌ها و دانش‌ها:

#### ۱- بیان مهارت‌ها در تاختن و شکار و جنگ

- مهارت خیل‌تاش سلطان محمود که در ماجرای خیش‌خانه به هرات گسیل داشته شد: «و مثال داد که فلان خیل‌تاش را که تازنده‌ای بود از تازندگان که همتا نداشت بگوی تا ساخته آید.» (ص ۱۴۶)

- مهارت سلطان مسعود در شکار شیر: «امیر به زانو درآمد و یک شمشیر زد چنانکه هر دو دست شیر قلم کرد. شیر به زانو افتاد و جان بداد و همگان که حاضر بودند اقرار کردند که در عمر خویش از کسی این یاد ندارند.» (ص ۱۵۲)

- بیان مهارت عبدالله زبیر در جنگاوری: «نماز بامداد به جماعت بگزارد و زره بپوشید و سلاح بیست و در عرب هیچکس جنگ پیاده چون وی نکرده است.» (ص ۲۳۸)

- توصیف تجهیز و آرایش لشکر هنگام عزیمت امیر مسعود از هرات به پوشنگک: «و همگنان اقرار دادند که چنین لشکر ندیده‌اند و هزاره‌ها در جهان افتاد از حرکت این لشکر بزرگ.» (ص ۸۰۳)

#### ۲- بیان زبرکی‌ها و کارآیی‌های امیر و بزرگان:

- توصیف بونصر مشکان در نوشتن منشور اشراف که همه اقرار کردند که در معنی اشراف کس آن چنان ندیده است. (ص ۱۸۰)



- کار آیی و تسلط بو صادق تباری در مباحثات: «و بو صادق در میان آمد و گوی از همگان بر بود چنانکه اقرار دادند این پیران مقدم که چنو دانشمند ندیده اند». (ص ۲۶۵)
- کاردانی و کفایت احمد عبدالصمد شیرازی: «و خواجه احمد عبدالصمد کدخدای خوارزمشاه در کاردانی و کفایت یار نداشت». (ص ۴۰۳)
- زیرکی ارسلان جاذب: «ارسلان جاذب گربزی بود که چنویی یاد نداشتند با چندان عدت و آلت و لشکر». (ص ۷۰۹)
- تلاش و کار آیی امیر مسعود در اواخر حکومت خود به گونه ای که شخصاً به امور رسیدگی می کرد: «و امیر بنشستی و در این باب تا شب کار می راندی و به هیچ روزگار ندیدند که او تن چنین در کار داد». (ص ۷۹۰)

#### د) کاربرد جملات مورد نظر در ذکر حوادث و بلاای طبیعی:

##### ۱- بیان قحطی و تنگی و سختی معیشت:

- سختی معیشت در قحطی نیشابور در سال ۴۳۱: «و نبود هوا بس سرد و حال به جایگاه صعب رسید و چنین قحط به نیشابور یاد نداشتند و بسیار مردم بمرد لشکری و رعیت». (ص ۸۱۰)
- گرسنگی و بی طاقتی غلامان از زبان بگنغدی سالار غلامان سرایی: «این غلامان... با هیچ پادشاه بر این جمله نرفتند و پیدا است که طاقت چند دارند». (ص ۸۲۱)
- گرانی و قحطی سرخس در نامه ای که امیر به ارسلان خان نوشت: «نرخ خود به جایگاهی رسیده بود که پیران می گفتند که در این صد سال که گذشت مانند آن یاد ندارند». (ص ۸۴۷)

##### ۲- بیان بلاای طبیعی و حوادث جوی

- ذکر سیل غزنین: «و نماز دیگر را پل آنچنان شد که بر آن جمله یاد نداشتند و بداشت تا از پس نماز خفتن به دیری و پاسی از شب بگذشته سیلی در رسید که اقرار دادند پیران کهن که بر آن جمله یاد ندارند». (ص ۳۴۱)
- توصیف سرمای سخت بیابان ترمذ: «و سرمای بود که در عمر خویش مانند آن کس یاد نداشت». (ص ۷۴۹)



- برف شدید و سنگین دره سکاوند در اطراف غزنین: «و چندان برف بود در صحرا که کس اندازه ندانست... و تا خدمت این دولت بزرگ می کردم سختی از زمستان این سال دیدم به غزنین». (ص ۷۰۴)

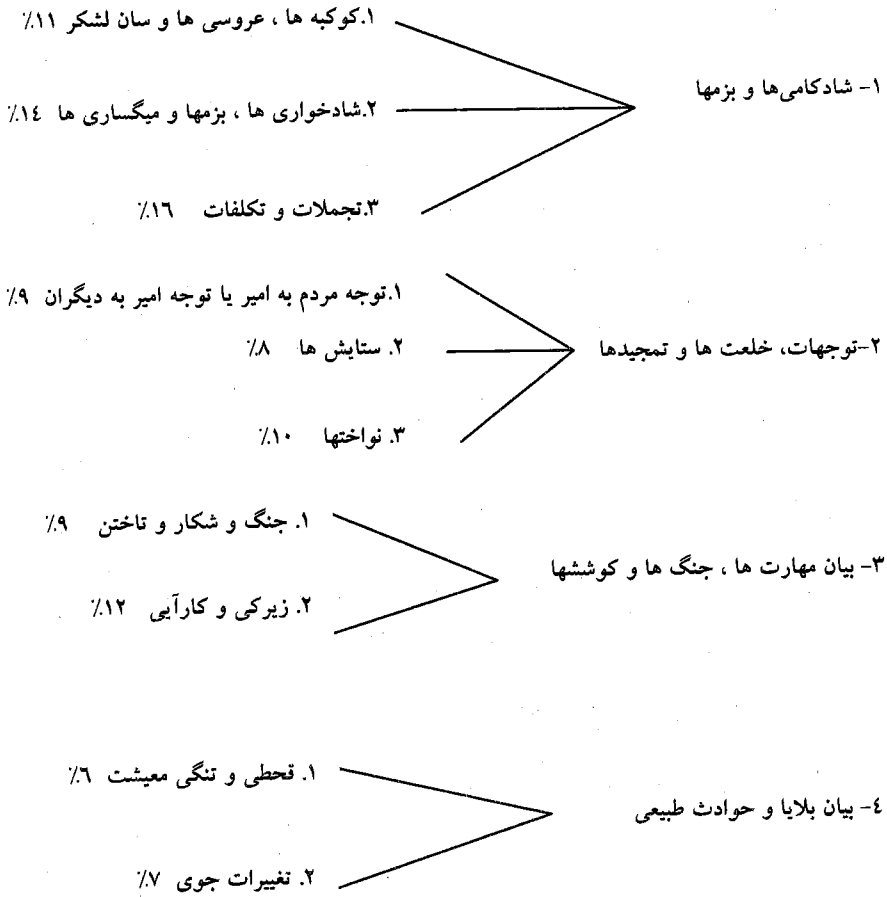
- کمبود آب در حادثه شکست دندانقان از ترکمانان سلجوقی: «به هیچ روزگار آن جوی‌ها را کسی بی آب یاد نداشت». (ص ۸۵۰)

### نتیجه بحث

در یک جمع بندی کلی آنچه بیشتر جلب توجه می کند موضوعاتی است که بیهقی آنها را با جمله کس مانند آن یاد نداشت و نظایرش، برجسته کرده است: شادکامی‌ها و شادخواری‌ها، آراستن‌ها و تجملات، توجهات و بخشش‌ها. این نکته نشان می‌دهد که سلطان مسعود به تجملات ظاهری و تمتع و تلذذهای جسمانی بسیار اهمّیت می‌داده است. هر چند حکومت او ادامه خط سیر حکومتی پدرش است ولی به خوبی معلوم است که مسعود بیش از پدرش هزینه می‌کرده است. از طرفی هر چه به پایان حکومتش نزدیکتر می‌شود و ناکامی‌ها و خلل‌هایش بیشتر می‌شود در تجمل و بزم و شادخواری افراط بیشتری می‌کرده به حدّی که حتّی موارد اعتراض معتمدانی همچون بونصر مشکان و احمد عبدالصمد قرار می‌گیرد. نکته دیگر، بزرگ و بی نظیر جلوه دادن مهارت و کارآرایی سلطان و درباریان به خصوص پدریان است. البته هر کس تاریخ بیهقی را خوانده می‌باشد در اکثر موارد وی را صادق می‌داند. نکته آخر اینکه بلاای طبیعی و حوادث آسمانی (به جز سیل غزنین) در سالهای پایانی حکومت مسعود رخ داده است گویی آسمان نیز از او روی گردان شده که علاوه بر خلل در کار لشکر، استبداد امیر و تدبیرهای خطا، سرما و خشکسالی و قحطی و بی‌آبی نیز آخرین ضربات را بر پیکر حکومت مسعود وارد آورده است.

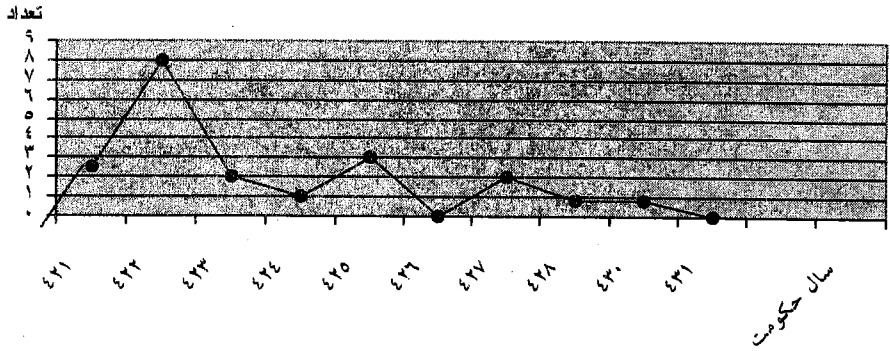


میزان انواع کاربرد جملات مورد نظر



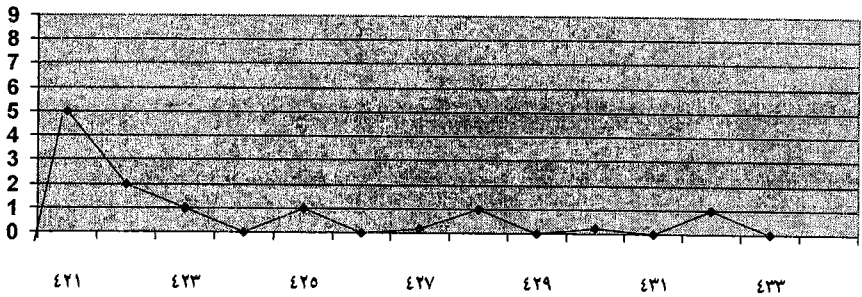


نمودار ۱- شادکامی‌ها و شاد خواری‌ها و تجملات

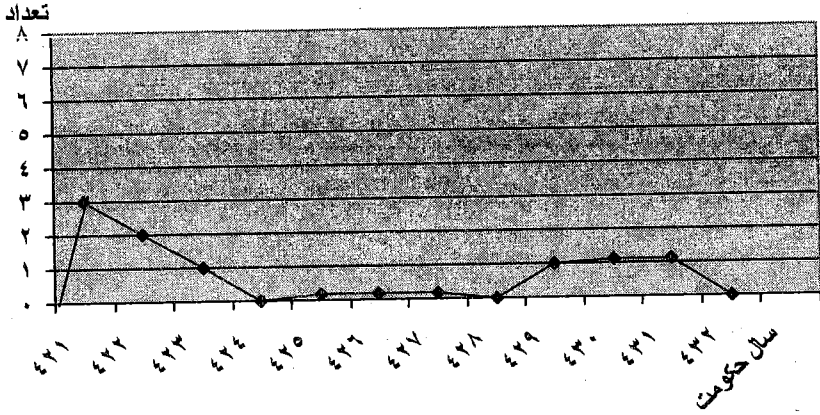


۴۱

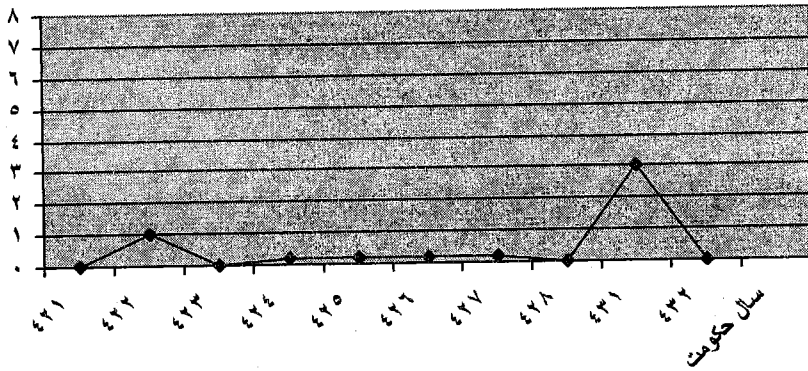
نمودار ۲- خلعت‌ها، توجهات و استقبالیها



نمودار ۳- مهارت‌ها، کوشش‌ها، دانش‌ها



نمودار ۴- بلایای طبیعی و حوادث



اغراض اصلی بیهقی

۱- کاربرد جملات در معنی حقیقی و واقعی خود ۳۲٪

۱. عطاها ۲٪

۲. مهارت ها ۲۸٪

۳. بلاایای طبیعی ۷۰٪

۲- بی سابقه بودن آن واقعه برای شخص بیهقی ۱۷٪

۱. بزمها و شادخواری ها و تجملات ۵۰٪

۲. مهارت ها ۴۰٪

۳. لشکرکشی ها ۱۰٪

۳- کاربرد جملات مورد نظر به عنوان تکیه

کلام و بر حسب عادت ۱۲٪

۱. تمجید و برتری خاندان غزنوی ۶۰٪

۲. مواردی که خود شاهد نبوده ۲۵٪

۳. تجملات ۱۵٪

۴. مهارتهای سلطان درباریان ۴۵٪

۴- کاربرد آن با هدف اغراق و مبالغه ۳۹٪

۱. بزمها و شادخواری ها ۳۰٪

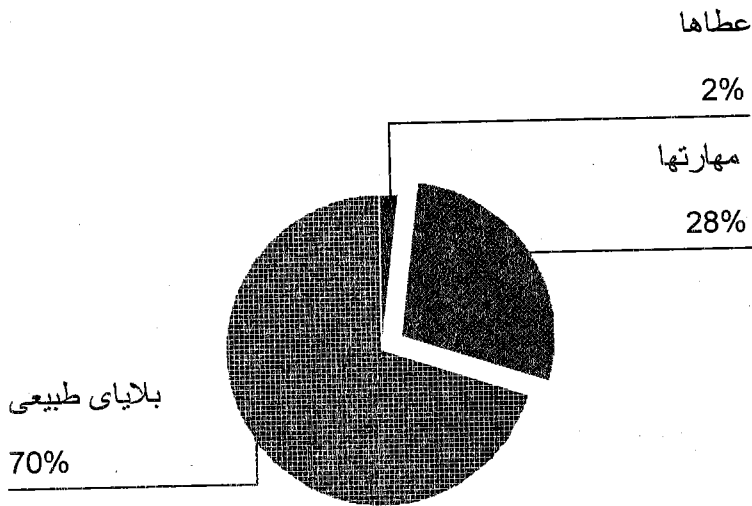
۲. خلعت دادن ها ۲۵٪

۳. بلاایای طبیعی صفر

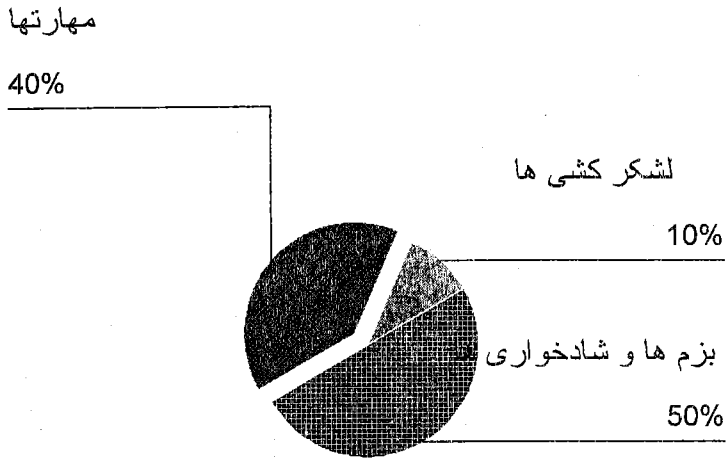
۴- مهارتهای سلطان درباریان ۴۵٪



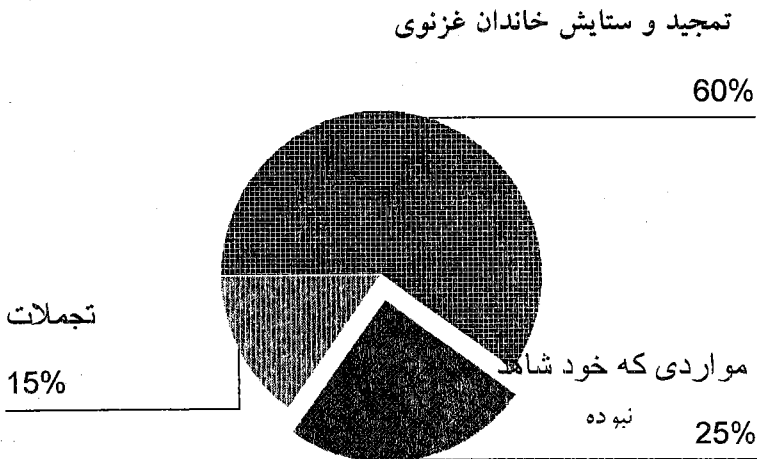
نمودار ۱ - کاربرد جملات در معنی حقیقی و واقعی خود



نمودار ۲- بی سابقه بودن آن واقعه برای شخص بیهقی



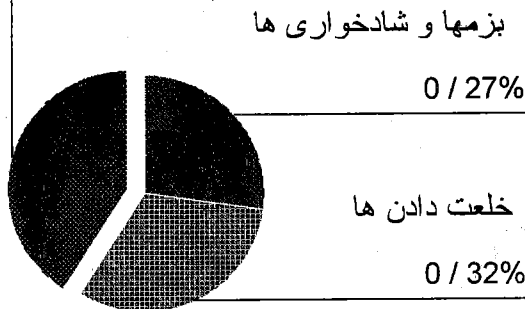
نمودار ۳- کاربرد جملات مورد نظر به عنوان یک تکیه کلام و بر حسب عادت



نمودار ۴- کاربرد آن با هدف بیان اغراق و مبالغه

مهارت‌های سلطان و درباریان

0/41%



بلاایای طبیعی %

منابع و مأخذ

- ۱- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (دوجلد) ترجمه مریم میراحمدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۷۴) تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علم.

۴- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۶۸) تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات سعدی.

۵- \_\_\_\_\_؟، تاریخ سیستان، (۱۳۸۱)، تصحیح ملک الشعرا بهار، به کوشش علی اصغر عبداللہی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.

۶- جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۴۵)، ترجمه تاریخ یمنی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۷- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به کوشش محمد اقبال، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.

۸- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۷۵)، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۹- ناصر خسرو، ابومعین، (۲۵۳۶)، سفرنامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار.

۱۰- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۶۹)، سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.

۱۱- نفیسی، سعید، (۱۳۴۲)، در پیرامون تاریخ بیهقی، (دو جلد)، تهران، کتابفروشی فروغی.

۱۲- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۰)، دیداری با اهل قلم، (دو جلد)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی.

۱۳- یوسفی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، تاریخ مسعودی، برگرفته از تاریخ بیهقی، قم، انتشارات دانشگاه قم.



***Beihaqi`s Amazing Sentences***

***Ma`soumeh Hamidenia  
 Mohammad Reza Yusofi, Ph.D  
 Qom university***

***Abstract:***

*Abolfazl Beihaqi, a great writer of the Qaznavi period, using the sentence "no one remembered a case like that" and similar sentences in his history book, makes further explanation unnecessary for himself and for his audience. Investigating the application of such sentences with a high frequency (approximately 50) illustrates that he has used them in four cases: in joys and parties (40%), In ceremonies of giving gifts or ranks (27%), in the case of skills (20%), and in natural disasters (13%). We can imagine the following objective for Beihaqi`s use of these sentences: using them in their real meanings (32%), unprecedency of the case for Beihaqi (17%), using them as a habit (12%), and using them exaggeratively (39%). The last use is the most frequent one which shows Beihaqi`s great love of Sultan Mas`oud, which is not lessened by the interval between the events and the date of writing the book (about 30 years). On the other hand, using these sentences in their real meaning is representative of the luxuries of the Qaznavi`s court, unprecedented vinosity and parties, as well as the ingeniousness of the men of the court, especially his ancestors.*

***Key words:*** *Tarikh of Beihaqi, Sultan Mas`oud Qaznavi, No one remembered a case like that.*

